

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه

سال تحصیلی (۱۴۰۱ - ۱۴۰۲)

مشهد مقدس

توسط استاد:

سید ابوالفضل طباطبائی اشکذری

## فقه‌المسجد (مسجد تراز انقلاب اسلامی)

الدرس الحادي عشر: (۱۴۰۱/۰۸/۰۳ - ۲۸ ربيع الأول ۱۴۴۴)

## الباب الثاني: امكانيات المسجد

الثاني: التعليم التربوي (حول رجحان تعلم العلم) الدالة في المقام

الثاني: الاستدلال بالاخبار - الطائفة الثالثة: الروايات التي تدل على فضل وعظمة العلماء

کلام در بررسی امکانات المسجد و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن در حوزه تعلیم و تعلم جامعه بود. در بحث رجحان تعلم علم وارد به این مطلب شدیم که رجحان تعلم علم بر کدام نوع دلالت می‌کند. آیا در مسجد، یادگیری مطلق العلم رجحان دارد یا یادگیری علم الدین؟

در مقام استدلال برای شناخت تعلم راجح در مسجد به سه طایفه از روایات اشاره کردیم. با بررسی طایفه اول و دوم از روایات به این نتیجه رسیدیم که روایتی با سند صحیح و دلالت تمام نبود که بر رجحان تعلم مطلق العلم دلالت کند؛ یعنی به دلیلی کامل از جهت سند و دلالت نرسیدیم؛ تنها در طایفه دوم بود که گفتیم ذیل روایتی هست که اگرچه از جهت سند ضعف دارد؛ اما از جهت دلالت تمام است؛<sup>۱</sup> چون همان‌گونه که در باب بیان روایاتی که در درس گذشته ذکر کردیم به حدی می‌رسد که می‌توان به آن‌ها اعتماد نمود.

اکنون به ادامه بررسی روایات طایفه سوم که بر فضل و عظمت مقام دانشمندان و علما دلالت می‌کرد، می‌پردازیم.

## کیفیت استدلال به روایات طایفه سوم

وقتی روایاتی بر فضیلت مقام عالم (بما هو عالم)، بدون تقید به عالم دینی بودن داشته باشیم، بالتزام و بالتبع بر رجحان و فضیلت این علم دلالت می‌کند که هر که این علم را آموزش دهد و یاد بگیرد از جایگاه بزرگی برخوردار می‌گردد. این فضل را پیش از یادگیری‌اش نداشته است؛ اما اکنون این فضیلت را پیدا کرده است.

این روایات فراوان هستند و عناوین متعددی را در برمی‌گیرند؛ یعنی روایات با عناوین گوناگون بر فضیلت علما و ارزشمندی مقامشان دلالت می‌کند و تحت یک عنوان نیستند.

از جمله:

- «أَن الْعَالَمَ أَفْضَلُ مِنَ الْعَابِدِ بِدَرَجَاتٍ حَتَّى سَبْعِينَ دَرَجَةً»؛<sup>۱</sup> فضیلت عالم بر عابد به هفتاد درجه می‌رسد.
- «أَنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»؛<sup>۲</sup> علماء، وارثان پیامبران هستند.
- «أَنَّهُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ»؛<sup>۳</sup> علماء، امنای خدا در روی زمین هستند.
- «أَنَّهُمْ شَفَعَاءُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛<sup>۴</sup> علماء، یکی از شفاعت‌کنندگان روز قیامت هستند.
- «أَنَّهُمْ مُرَابِطُونَ لَدِينِ اللَّهِ»؛<sup>۵</sup> علماء مرزداران، نگهبانان و افسران مراقبت از دین خدا هستند.

۱ - برگرفته از: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ دَرَجَةً»؛ (روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط- القديمة)، ج ۱، ص ۱۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴، ح ۷۲)

۲ - برگرفته از: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۲؛ امالی صدوق، ص ۶۰، ح ۹؛ الإختصاص، ص ۴).

۳ - برگرفته از: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «الْعُلَمَاءُ أَمْنَاءُ»؛ (کافی، ج ۱، ص ۳۳، ح ۵؛ مشکاة الانوار، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۷، ح ۱۱).

۴ - برگرفته از: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ»؛ (سنن ابی ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۳، ح ۴۳۱۳).

۵ - برگرفته از: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: «[عُلَمَاءُ] شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ - الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِئَهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ»؛ (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۴۳، ح ۲۲۱؛ الاحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۵، ح ۸).

• «أن عبادتهم وأعمالهم أفضل بسبعين درجة من غيرهم»؛ عبادت و اعمال علماء هفتاد درجه برتر از ديگران

است.<sup>۱</sup>

• «منها أن لهم فضلا على الجميع حتى المجاهدين ومدادهم أفضل من دماء الشهداء»<sup>۲</sup>؛ علماء، حتى بر مجاهدين

برتری دارند و مداد علماء بر خون شهدا فضيلت دارد.

• «أن النظر الي وجوهم عبادة»<sup>۳</sup>؛ نگاه به روى عالم عبادت است.

• «أنهم أقرب الناس الى درجة النبوة»<sup>۴</sup>؛ علماء، نزديک‌ترین مردم به درجه نبوت هستند.

• «أن الملائكة تضع أجنحتها لهم»<sup>۵</sup>؛ ملائکه بال‌های خود را زیر پای آن‌ها (علماء) می‌گسترانند.

• «أن فضلهم على سائر كفضل القمر على سائر الكواكب»<sup>۶</sup>؛ برتری ایشان (علماء) بر ديگران مانند فضيلت

ماه بر ديگر ستارگان است.

در روايات فراوانی به همه این عنوان‌ها اشاره شده است؛ از این‌رو به دو روايت از این عناوين اشاره می‌کنیم و

بقیه را خودتان مراجعه فرمایید.

۱ - برگرفته از: قال ﷺ: «... فضل العالم على سائر الناس كفضلي على أذنهم»؛ (مجمع البيان، ج ۹، ص ۳۸۰)، عن امير المؤمنين ﷺ: «يَا كُمَيْلُ [كُمَيْلُ بْنُ

زِيَادٍ] هَلْكَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَغْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۶)، قال ﷺ: «مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَابًا مِنْ عِلْمٍ لِيَرُدَّ بِهِ بَاطِلًا إِلَى حَقٍّ أَوْ ضَلَالَةً إِلَى هُدًى، كَانَ عَمَلُهُ ذَلِكَ كِعِبَادَةِ مُتَعَبِّدٍ أَوْ بَعِيْنٍ غَامًا»؛ (امالی طوسی، ص ۶۱۹، ج ۱۱).

۲ - برگرفته از: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَنَ دِمَاءُ الشَّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَزَجُجُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشَّهَدَاءِ»؛ (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۹، ج ۵: ۵۸۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴، ج ۲۶؛ امالی صدوق، ص ۱۶۸، ج ۱).

۳ - برگرفته از: قال محمد بن علي بن الحسين ﷺ: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ»؛ (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۵، ج ۲: ۲۱۴۴؛ عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۷۵؛ عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، ج ۴، ص ۷۳، ج ۵۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۲، ج ۱؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۵، ج ۴۶).

۴ - برگرفته از: قال ﷺ: «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنْ دَرَجَةِ النَّبُوَّةِ ... أَهْلُ الْعِلْمِ»؛ (کنز العمال (المتقي الهندي)، ج ۴، ص ۳۱۰، ج ۱۰: ۱۰۶۴۷؛ جامع الأحاديث (السيوطي، جلال الدين)، ج ۵، ص ۳۱۴، ج ۴: ۴۲۰۲).

۵ - برگرفته از قال ﷺ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ»؛ (امالی صدوق، ص ۶۰، ج ۹؛ روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط- القديمة)، ج ۱، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴، ج ۲؛ جامع الأصول (ابن الأثير، أبو السعادات)، ج ۸، ص ۴؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۸، ج ۲: ۲۶۸۲).

۶ - البته شاید از این باب که عابد یکی از سائر الناس نمونه‌ای از آن‌هاست پس ديگران نیز مراتبشان و درجه‌شان از عابد کمتر است.

۷ - برگرفته از: قال ﷺ: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ [الكواكب]»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳، ج ۲؛ کافی، ج ۱، ص ۳۴، ج ۱؛ عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴، ج ۲؛ امالی صدوق، ص ۶۰، ج ۹؛ المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۴؛ تاريخ دمشق، ج ۵۰، ص ۴۸؛ منية المريد، ص ۱۰۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۱، ج ۲۲۳؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۱۷، ج ۲: ۲۶۴۱.

## روایت اول

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»<sup>۱</sup>.

امام باقر عليه السلام فرمود: عالمی که از علمش بهره برد [یا بهره برند] بهتر از هفتاد هزار عابد است.

## سند روایت

مرحوم کلینی این روایت را به دو طریق نقل کرده است:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ.

هر دو طریق به امام باقر عليه السلام می‌رسد و از جهت سند نیز صحیح و قابل اعتماد می باشد؛ علاوه بر این مضمون

این روایت در دیگر منابع شیعه و سنی نیز آمده است.

## دلالت روایت

انسان در مقام دلالت این حدیث به تبیین مقصود عنوان عالم در این روایت و مانند آن نیاز دارد.

نخست باید بگوییم که مقصود از عالم در اینجا کیست تا در مقام استدلال بتوان اشاره کرد که آیا مقصود از

این عالم، عالم مطلق است؛ یعنی آنکه آموزش دهنده‌ی علم است، و مطلق العلم را یاد می‌دهد، یا این که مقصود از

عالم، عالم دینی است؟

۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۳، ح ۸؛ تحف العقول، ص ۲۹۴؛ کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۰۹؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷، ح ۱.

همان‌طور که در روایات پیشین اشاره کردیم، درمجموع این روایات به‌ویژه خود این روایت، قرائنی وجود دارد که عالم را از عالم مطلق‌العلم به عالم دینی انصراف می‌دهد؛ «القرائن الموجودة في هذه الرواية وسائر الروایات توجب انصراف هذه العنوان الى مرحلة التقييد للعالم الديني»؛ یعنی وجود قرائن در این روایت و دیگر روایات موجب انصراف این عنوان به مرحله تقييد به عالم دینی می‌شود؛ بنابراین با توجه به قرائن (مقایسه‌اش با عابد و خطابی که وجود دارد)، انصراف پیدا می‌کند که مقصود از عالم، عالم دینی است و شامل عالم مطلق‌العلم نمی‌شود؛ یا دست‌کم اجمال دارد و در چنین حالتی ناچاریم به‌قدر متیقن تمسک کنیم و قدر متیقن در اینجا عالم دینی است.

## روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دَرْهَمًا وَلَا دِينَارًا، وَإِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ، فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَاتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»<sup>١</sup>.

امام صادق عليه السلام فرمود: دانشمندان وارثان پیامبران‌اند برای این که پیامبران پول طلا و نقره به ارث نگذارند و تنها احادیثی از احادیثشان بجای گذارند، هر که از آن احادیث برگیرد بهره بسیاری برگرفته است. پس نیکو بنگرید که این علم خود را از که می‌گیرید، زیرا در خاندان ما اهل‌بیت عليهم السلام در هر عصر، جانشینان عادل‌ی هستند که تغییر دادن غالیان و به‌خود بستگی خرابکاران و بد معنی کردن نادانان را از دین برمی‌دارند.

## شرح روایت

موضوع روایت، فضیلت عالمان است که عالمان را وارثان پیامبران نامیده است.

١ - کافی، ج ١، ص ٣٢، ح ٢؛ وسائل الشیعة، ج ٢٧، ص ٧٨، ح ٢.

کیفیت استدلال مانند روایت قبل است که به‌طور کلی بیان کردیم.

## سند روایت

در سند این روایت، هم ثقات و هم راویان ضعیف حضور دارند. هیچ شکی در وثاقت «محمد بن یحیی العطار» و «احمد بن محمد بن عیسی‌ الاشعري» نیست؛ اما پیش‌تر نیز درباره‌ی «محمد بن خالد البرقي» پدر «احمد بن محمد بن خالد البرقي» صاحب «المحاسن» مطالبی را بیان نمودیم؛<sup>۱</sup> درباره‌ی وثاقت پسر (احمد بن محمد بن خالد البرقي) شکی نیست؛ اما درباره‌ی وثاقت پدر (محمد بن خالد البرقي) اختلاف است.

همچنین «أبو البختری» که ایشان نیز ضعیف هستند؛ جناب نجاشی در رجالش درباره‌ی ایشان این‌گونه می‌گوید: «وهب بن وهب بن عبد الله بن زمعة بن الأسود بن المطلب بن أسد بن عبد العزی أبو البختری؛ روی عن أبي عبد الله عليه السلام، وكان كذاباً، وله أحاديث مع الرشيد في الكذب»<sup>۲</sup>؛ کنیه‌اش ابو البختری است و از امام صادق عليه السلام روایت نقل کرده است؛ اما کذاب است؛ یعنی روایات دروغ را می‌نوشته و ثبت می‌کرده است و حتی با رشید نیز احادیثی در کذب دارد؛ از این رو قابل اعتماد نیست؛ بنابراین حدیث از جهت سند از اعتبار می‌افتد؛ گرچه مضمون این روایت در منابع گوناگون شیعه و سنی آمده است؛ اما آنجا نیز راویان ثقه و ضعیف در سند روایت وجود دارند.

## چند نکته

### نکته اول:

مبنای امامیه غیر از مبنای عامه است. آن‌ها بر خود کتاب اعتماد می‌کنند؛ اما در میان امامیه کتاب تنها منبع اعتماد نیست، بلکه حدیث را نیز معتبر می‌دانند. عامه هر آنچه که در صحیح بخاری آورده شده را صحیح می‌دانند

۱- ر.ک: جلسه ۷ فقه.

۲- رجال نجاشی، ص ۴۳۰، ش ۱۱۵۵.

و مانند قرآن آن را می خوانند و ختم بخاری می گیرند؛ اما امامیه تک تک روایات را بررسی می کنند او به عنوان یک منبع از آن در استنباط احکام بهره می برند. عالم رجالی حدیث را از همه ی جهات (تاریخ و روایان) بررسی کرده و نظر خود را می دهند و ما نیز امروز به گفته های آن ها مانند نجاشی، در صورتی که صحیح و دلالت داشته باشند، اعتماد می کنیم.

### نکته دوم:

جناب کلینی در نقل حدیث، ضبط المحدثین بوده است<sup>۱</sup>؛ از همین رو اگر امر بین ضبط روایات میان شیخ کلینی و شیخ طوسی مشتبه شود؛ به طور طبیعی ما به گفته شیخ کلینی اعتماد می کنیم؛ اما باین وجود نیز باید روایت را از باب رجال بررسی کنیم و این توجه به بررسی رجالی درباره ی همه علمای حدیث و کتاب هایشان جاری است.

### دلالت روایت

عدم اطلاق این روایت روشن است و ما نمی توانیم این عالم را مطلق عالم بدانیم، زیرا عناوین شریفه و القاب عظیمه ی گفته شده در اینجا بر مطلق عالم اطلاق نمی شود و باید به عالم دینی توجه نمود، زیرا همه ی این عناوین، عناوین دینی است؛ یعنی همه ی عناوین و القابی که برای این علما بیان شده برای عالم دینی است.

«بناءً على ذلك لا يمكن القول بدليلية هذه الطائفة الثالثة كالتائفة الاولى والطائفة الثانية»؛ بنابراین نمی توانیم به دلالت طایفه ی سوم همانند طایفه ی اول و دوم بر مدعا (رجحان تعلم مطلق العلم) استدلال کنیم و باید سراغ سخن دیگری برویم.

### خلاصه الاستدلال بالاخبار:



خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

تاکنون به سه طایفه از روایات استدلال نمودیم و تعدادی از آنها را خواندیم؛ اما نتوانستیم دلیل خودمان را از میان آنها ثابت کنیم و دلیلیتش را [بر مدعا (رجحان تعلم مطلق العلم)] بپذیریم.

اکنون اگر تنها این روایات پیش روی ما بود چه می کردیم؟

چون از آیات و روایات نتوانستیم بر رجحان تعلم مطلق العلم و دلیلیت آن بر مدعا استدلال کنیم؛ یعنی مطلق العلم در آیات و روایات رجحانی ندارد! اما آیا فقط علم دین رجحان دارد؟ این نیاز به تأملی دارد که در خلاصه الاستدلال در جلسه آینده مطرح می کنیم.

الحسن  
جبرئیل  
موسسه علمی فرهنگی